

## تحول تجزیه فرهنگی در ایران<sup>۱</sup>

عباس عبدی

تحولاتی که طی یک قرن اخیر در ایران واقع شده است، حکایت از عدم تعادل‌های اساسی در جامعه می‌کند، بدیهی است ریشه اصلی این عدم تعادلها به گوناگونی فرهنگی به مفهوم عام آن باز می‌گردد. علت این گوناگونی را در جامعه ایران، می‌توان با عنایت به چهارچوب زیر مورد بررسی قرار داد. البته این بدان معنا نیست که هر عامل، بتنهایی اثرگذار می‌باشد، بلکه اثر کلیه عوامل با هم است که قابل بررسی است.

### ۱- تأثیر محیط بین‌المللی (متغیر برونزا)

بدون تردید در یک قرن اخیر، اولین تحولات و گوناگونی در فرهنگ جامعه ما متأثر از تماس و ارتباط با فرهنگ بیگانه، بویژه فرهنگ غرب بوده است. در واقع انقلاب مشروطه، پژواک همین آهنگ کلی است. به عنوان نمونه، اثر این متغیر بر سیاست، هر از گاهی به شکلی خود را نشان داده است. در ابتدا گرایشهای مسلط در جهان، لیبرالی بود و به همین دلیل هم متأثرین داخلی آن گرایشها چنین بودند. سپس انقلاب اکتبر، گروه سوسیالیستها را به لیبرالها اضافه کرد، پس از جنگ دوم جهانی نفوذ کمونیسم روسی در سطح جهانی و در نتیجه ایران افزایش یافت، از دهه شصت به بعد، سوسیالیسم انقلابی

---

۱- مطالعه حاضر به سفارش معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۲ انجام شده و به صورت سخنرانی در انجمن جامعه‌شناسی ارائه گردید. در اینجا خلاصه سخنرانی زمینه‌های نظری پژوهش به اختصار ارائه شده و جداول و نمودارها در اصل گزارش آمده است، علاقمندان برای توضیحات مبسوط می‌توانند به گزارش اصل پژوهش مراجعه کنند.

و جنگ مسلحانه اوج گرفت. از زاویه دیگر در همین دهه و دهه بعد از آن تقویت دولت و حوزه فعالیت آن به عنوان موتور توسعه و تأمین عدالت، رواج یافت و از اواسط دهه هشتاد نیز مجدداً در عرصه جهانی، تفکر اقتصاد کلاسیک و بازار جانی تازه گرفته است که انعکاس این تحولات در داخل ایران با پذیرش نسبی و تقویت مواضع مشابه قابل مشاهده است.

پذیرش فرهنگ غرب در درجه اول حاصل سفر به خارج از کشور و تحصیل تعدادی نخبگان ایرانی در آنجا بود. بطور طبیعی به دلیل عقب ماندگی ایران از غرب و فقدان نهادهای آموزشی نوین، اولین دانش آموختگان ایران فارغ‌التحصیل غرب بوده‌اند. طی شصت سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۶۴ بیش از ۱۳/۵ درصد فارغ‌التحصیلان ایرانی، مدرک آموزش عالی خود را از خارج بویژه غرب، اخذ کرده‌اند (عبدی، ۱۳۷۳) و اگر توجه کنیم که در اوایل قرن اخیر، این نسبت بسیار زیاد بوده و نیز بخش اعظم فارغ‌التحصیلان رتبه دکترا از غرب مدرک گرفته‌اند و مراکز آموزش عالی کشور و نظام اداری را در اختیار داشته‌اند، اهمیت این ارتباط فرهنگی و تأثیر آن بر فرهنگ جامعه ما واضح‌تر می‌شود.

از سوی دیگر تحولات آموزشی و ساختی در داخل نیز زمینه‌گرایش به فرهنگ غرب را افزایش می‌دهد. این گرایش در پاسخ به این سؤال که اگر از زندگی در روستا یا شهر خود راضی نیستید، مایلید در کجا زندگی کنید؟ در مطالعه اسدی و همکاران وی بخوبی مشاهده می‌شود که افراد بالاتر از دیپلم سه برابر بیشتر از افراد زیر دیپلم، خارج را انتخاب کرده‌اند. (اسدی و همکاران، ۱۳۵۶)

گرایش و نگرش به غرب و مفاهیم فرهنگی آن، ارتباط محکمی با متغیرهایی در داخل جامعه ما دارد و نشان می‌دهد به مرور زمان این گرایش تشدید، و نگرش مثبت شده است. نتایج یک نگرش سنجی میان دانش‌آموزان کلاسهای دوم و سوم و چهارم دبیرستان‌های تهران، نشان داده است که ساختار جدید، تشدید کننده این نگرش مثبت است (انتظاری ۱۳۶۹).

نتایج مطالعه مذکور نشان می‌دهد که گرایش به فرهنگ و ویژگیهای رفتاری غربی در میان جوانانی که پدر و مادر تحصیلکرده و در سطوح بالای آموزشی هستند، حدوداً ۳ برابر بیشتر از دانش‌آموزانی است که پدر و مادرشان بی‌سواد و کم‌سواد هستند. همچنین نتیجه نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳ نشان می‌دهد که افراد بالاتر از دیپلم

حدوداً ۳۰ بار بیشتر از افراد بی سواد و کم سواد فیلم خارجی را به ایرانی ترجیح می دهند (اسدی و همکاران، ۱۳۵۶).

بخشی از تحولات فرهنگی برونزا ناشی از گسترش وسیع ارتباطات و کوچک شدن جامعه جهانی است. آشنایی بیشتر با فرهنگهای دیگر و در جریان ارتباطات قرار داشتن، بطور طبیعی زمینه های تأثیرپذیری را بیشتر فراهم می کند. انتقال نسبتاً سریع پدیده های جدید فرهنگ غربی مثل پانک و رپ و غیره و اشاعه آن در کشورهای جهان سوم از جمله ایران، ناشی از همین خصلت ارتباطی دهکده جهانی است. مطالعه ای مقدماتی از تعلقات دانش آموزان و جوانان تهران نشان می دهد که علائق آنان به بعضی از اجزاء فرهنگ بیگانه بیش از آن است که احتمالاً تصور می شد. (مقدمه ای بر رفتار شناسی جوانان، ۱۳۷۳).

## ۲- تأثیر عوامل اجتماعی و متغیرهای درونزا

تحولات جمعیت، شهرنشینی، جوانی جمعیت، تغییر سطوح آموزشی جامعه، تغییرات اجتماعی - اقتصادی و دولت از عمده عوامل مؤثر بر فرهنگ و تحول آن هستند.

### الف - جمعیت و شهرنشینی

تحولات جمعیتی از اهم شاخصهای تغییر هر جامعه است. جامعه ایران طی ۳۵ سال یعنی از سال ۱۳۳۵، اولین سال سرشماری، تا سال ۱۳۷۰ با ۱۹۶ درصد افزایش از ۱۸/۸ میلیون نفر به ۵۵/۵ میلیون نفر بالغ گشت. اگر توجه کنیم که اروپا در اوج تحولات جمعیتی اش از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ یعنی یک قرن، تنها کمتر از ۱۰۰ درصد افزایش داشته است و طی ۵۰ سال بعد از آن یعنی تا ابتدای قرن بیستم نیز با حدود ۵۴ درصد افزایش جمعیت مواجه شده (پرسا، ۱۳۶۳)، معنا و اهمیت سه برابر شدن جمعیت در طی سه دهه را در ایران بهتر درک می کنیم. این تغییرات جمعیتی بالطبع آثار و نتایج مهمی در گوناگونی فرهنگی خواهد داشت.

یکی از مهمترین اجزاء تحول جمعیتی در شهرنشینی متبلور شده است. طی ۳۵ سال مورد نظر جمعیت شهرنشین از ۵/۹ میلیون به ۳۱/۸ میلیون یعنی به ۵/۳ برابر و نسبت شهرنشینی در کل کشور از ۳۱/۷ درصد به ۵۷/۴ درصد بالغ گشته است

(سرشماری‌های سال ۱۳۳۵ و ۱۳۷۰). اکنون به بخشی از تفاوت‌های ویژگی‌های فرهنگی افراد شهری و روستایی اشاره می‌شود تا تأثیر این متغیر بر تحول و گوناگونی فرهنگ، بهتر شناخته شود. گرچه باید توجه داشت که بخشی از این گوناگونی متأثر از تفاوت در سطح تحصیلات و سواد و وضعیت اقتصادی است، ولی در هر حال منشاء این تحولات نیز تا حدود زیادی تجمع و شهرنشینی بوده است. بعضی از نگرش‌های متفاوت فرهنگی میان این دو گروه از تحقیق اسدی و همکاران ولی قابل مشاهده است.

شهرنشینی از یک طرف منجر به تغییر ساختار بعضی از نهادهای اجتماعی مثل خانواده می‌شود (کوچک‌شدن ابعاد، افزایش بیشتر نقش زن و...) و از طرف دیگر نگرش‌های فرهنگی جدیدی را جایگزین نگرش سنتی می‌کند. مثلاً در پژوهش اسدی نظر افراد شهرنشین و ساکنین روستا، در خصوص تقدیرگرایی تفاوت زیادی را نشان می‌دهد. منشاء این گوناگونی احتمالاً به شیوه معیشتی کشاورزی برمی‌گردد که نظام کشاورزی سنتی جامعه ما عموماً بیش از آنکه به برنامه‌ریزی و کوشش کشاورز متکی باشد، به امید قضا و قدر و تغییرات جوی است، در حالی که در نظام صنعتی و جدید، شانس و احتمال کمتر نقش دارند، به بیان دیگر کشاورزی دیم داریم ولی صنعت دیم نداریم و طبعاً این امر زمینه تقدیرگرایی را فراهم می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های جمعیتی، پدیده جوانان است. جوانان به مفهوم جامعه‌شناسانه آن پدیده‌ای متأخر است و هر چه سهم این پدیده در هرم سنی جامعه بیشتر باشد، ویژگی‌های فرهنگی متأثر از آن نیز نمایانتر و افزون‌تر است. طی سالهای ۱۳۳۵-۱۳۷۰، جوانان ۲۴-۱۵ ساله ساکن شهرهای کشور، از حدود یک میلیون به ۶ میلیون نفر بالغ شده و این تغییر برای قشر مردان غیرشاغل شهری، در مدت مذکور از ۱۶۹ هزار نفر به ۱/۶۳۵ میلیون نفر یعنی حدود ۱۰ برابر، افزایش یافت (سرشماری‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۷۰). و این نسبتها هیچگاه در تاریخ جمعیتی کشورهای پیش‌رفته، مشاهده نشده است. بنابراین واضح است که یکی از منابع گوناگونی و بی‌ثباتی فرهنگ و جامعه، همین ویژگی است.

#### ب - آموزش و تحصیلات

تحولات آموزشی و سواد، از عوامل اصلی و تعیین‌کننده در تجزیه و تحول فرهنگی به شمار می‌آید. بهره‌مندی از آموزش، دیدگاه و نگرش فرد را نسبت به خود و

محیط اطراف کاملاً دگرگون می‌کند و بالطبع رفتار متفاوتی را نیز پدید می‌آورد. هیچ متفیری همچون آموزش در طی سالهای قرن حاضر در کشور دچار تحول نشده است. طی نیم قرن اخیر (۱۳۲۲-۱۳۷۲) شاخص دانش‌آموزان و دانشجویان در سطوح ابتدایی و متوسطه و دانشگاه به ترتیب ۴۳، ۳۱۷ و ۲۵۸ برابر شده است (عبدی، ۱۳۷۳) و سطح بیسوادی از حدود ۷۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به حدود ۳۰ درصد کاهش یافته است.

اولین تأثیر تحولات سواد در گوناگونی و تجزیه فرهنگی، بوجود آمدن شکاف میان قشر تحصیلکرده با کل محیط اجتماعی آنان است که در سطح پائین تحصیلات قرار دارند. نظرسنجی اسدی و همکاران نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات رضایتمندی فرد از زندگی فردی و خانوادگی افزایش می‌یابد ولی از محیط اجتماعی کم می‌شود. به عبارت دیگر سواد بجای آن که سبب انطباق بیشتر فرد با جامعه شود؛ به دلیل سطح کم تحصیلات جامعه، منجر به عدم انطباق و گسیختگی فرهنگی می‌شود. فرار مغزها و نخبگان تصویری از این وضعیت است (عبدی، ۱۳۷۳).

افزایش تحصیلات این احتمال را بیشتر می‌کند که شخص احساس کند دارای شایستگی‌های بیشتری را در خود احساس کند و لذا توقعات و انتظارات بالاتری هم داشته باشد یا خود را برای مشارکت بیشتر آماده کند. این واقعیت در تحقیقات متعدد ثابت شده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

در اکثر نظرسنجی‌های انجام شده در سالهای اخیر ثابت شده است که با افزایش تحصیلات، میزان رضایتمندی از رسانه‌ها، عملکرد مسئولین و ... کاهش می‌یابد (ر.ک). به مجموعه نظرسنجی‌های مرکز پژوهش‌های اجتماعی نخست‌وزیری طی سالهای ۶۰ تا ۶۷). این نگرش هنگامی که با متغیر سن ترکیب می‌شود، شدت می‌یابد به عبارت دیگر افزایش سواد در سطوح پائین‌تر سنی، توقعات و انتظارات بیشتری بوجود می‌آورد و هنگامی که میان انتظارات و توقعات از یک سو و واقعیت‌های موجود از سوی دیگر شکاف ایجاد شد، به تناسب شدت این شکاف دگرگونی فرهنگی نیز تشدید می‌شود. مجموعه‌ای از جداول استخراج شده از نظرسنجی‌های مرکز پژوهش اجتماعی ریاست جمهوری (نخست‌وزیری سابق) که در زمانهای متفاوت انجام شده، اهمیت این متغیر را در دگرگونی فرهنگی نشان می‌دهد. طبق این مطالعات، ملاحظه می‌شود که نارضایتی در سنین پائین‌تر بیشتر است، همچنین از تلویزیون به عنوان یک وسیله جدیدتر نسبت به

رادیو، نارضایتی بیشتر است. روند فوق برای متغیر تحصیلات نمود بیشتری دارد. این روند و نتایج مذکور طی سالهای متناوب مشاهده شده است. یکی از دلایل تفاوت در نگرشها و ایستارها، اهمیت دادن اقشار تحصیلکرده به مسایل و وقایع پیرامون خود است و طبیعی است که در مقابل این اهمیت قائل شدن، واکنش مناسب و مقتضی فهم خود را نیز بروز می‌دهند. مطالعه اسدی و همکارانش نشان می‌دهند که اهمیت دادن به وقایع پیرامون و در جریان وقایع مهم قرار گرفتن برای افراد متناسب با سطح تحصیلات فرق می‌کند (اسدی و همکاران ۱۳۵۶).

### ج - تحولات اجتماعی - اقتصادی

به دلیل اهمیت، تحولات جمعیتی و شهرنشینی و سواد، هر یک جداگانه مورد بحث قرار گرفت. در این قسمت به بعضی دیگر از عوامل اجتماعی و اقتصادی پرداخته می‌شود.

یکی از متغیرهای مهم بهره‌مندی از زندگی است که بر اثر درآمدهای بالا نصیب افراد می‌شود. تأثیر این متغیر جدی است و عموماً مشابه تأثیر سواد است. یک دلیل آن نیز همبستگی نسبتاً قابل توجه میان درآمد و سواد است. با این وجود اینگلهارت معتقد است، مهمتر از تأثیر وضع معیشتی فعلی افراد در شخصیت و رفتار وی، دوره‌های زمانی گذشته‌ای است که شخصیت فرد در آن دوره شکل گرفته است، وی این موضوع را بوضوح برای تبیین چگونگی وضع فرهنگ کشورهای اروپایی ثابت می‌کند، (اینگلهارت، ۱۳۷۳). لذا با توجه به تجربه‌ها و دوره‌های بسیار متفاوتی که طی چند دهه اخیر در ایران داشته‌ایم، طبیعی است که نسلهای گوناگون با فرهنگهای متفاوت و گاه متضاد داشته باشیم. از آنجا که بهره‌مندی از مادیات به تفاوتهای فرهنگی منجر می‌شود، هر چقدر توزیع این بهره‌مندی نابرابرتر باشد و فاصله درآمدها میان طبقات یا مناطق شهر و روستا و یا حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان بیشتر شود، گرایشها، ایستارها و رفتارهای فرهنگی آنان متفاوت خواهد شد و این امر عامل مهمی در گوناگونی فرهنگی است. در واقع بی‌ثباتی اجتماعی ناشی از این نابرابریهای طبقاتی، به دلیل تأثیر متفاوت شیوه‌های مختلف معیشتی بر فرهنگ است.

گرچه توزیع درآمدها و هزینه‌ها در ایران شدیداً نابرابر و ضریب جینی همواره حول و حوش عدد ۰/۵ بوده است (علوی تبار، ۱۳۷۱)، ولی در واقع می‌توان گفت که

گوناگونی فرهنگی، ناشی از سطوح مصرفی متفاوت، بیشتر شده، چراکه تفاوت مطلق سطوح درآمدی شدیداً افزایش یافته است. طی سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ درآمد سرانه به قیمت ثابت ۵ برابر شد (حسابهای ملی ایران ۱۳۵۶-۱۳۳۸)، اگر درآمد چهل درصد خانوارهای سطح پائین درآمدی کشور در سال ۳۸ برابر ۱۰۰ واحد پول می بود، درآمد ۲۰ درصد خانوارهای سطح بالای درآمدی کشور در سال ۳۸ حدوداً ۵۲۰ واحد پول بود و با فرض ثابت بودن نسبت توزیع در سال ۵۶، درآمد ۴۰ درصد خانوارهای کم درآمد به ۵۰۰ واحد پولی و درآمد ۲۰ درصد طبقات بالای جامعه به  $۵ \times ۵۲۰ = ۲۶۰۰$  رسید. گرچه نسبت های هر دو سال یکسان است، لیکن چگونگی مصرف به علت تغییر بسیار در مطلق فاصله درآمدی، مختلف و در نتیجه آثار گوناگون تری داشته است، که این امر یکی از عوامل ایجاد گوناگونی فرهنگی بوده است.

نسبت تفاوت درآمدها و هزینه ها در میان مناطق شهری و روستایی نه تنها ثابت نماند، بلکه بطور نسبی افزایش بیشتری پیدا کرد. نسبت مصرف سرانه در مناطق شهری به مناطق روستایی از  $۲/۱۳$  در سال ۱۳۳۸ به  $۵/۱۰$  در سال ۱۳۵۶ رسید (سهرابی و آقاخانزاده، ۱۳۶۰)، اگر محاسبات قبلی را برای این حالت تکرار کنیم روشن می شود که فاصله مطلق میان شهر و روستا به لحاظ میزان بهره مندی آنها از مادیات بسیار ضیق تر شده است. این تفاوتها را در شاخصهای کلان اقتصادی، مثل کاردهی سرانه بخش اقتصادی نیز می توان ملاحظه کرد. طی سالها ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ کاردهی سرانه بخش کشاورزی به قیمت جاری از ۱۰۰ به ۴۹۰ افزایش یافت، این در حالی است که این افزایش برای صنایع و معادن، نفت و بخش خدمات به ترتیب از ۱۰۰ به ۱۵۳۸، ۲۸۵۸ و ۱۰۷۵ بوده است (حسابهای ملی ایران، ۱۳۵۶-۱۳۳۸).

همچنان که در گذشته اشاره شد نظام معیشتی (صنعتی و کشاورزی - جدید و سنتی) تأثیرات پایدار، غیر قابل برگشت و تعیین کننده بر فرهنگ دارد، همچنین برخی از متغیرهای اقتصادی نیز هستند که آثار کوتاه مدت ولی مهم برجای می گذارند، به عنوان نمونه میزان تورم از شاخصهای مهم اقتصادی و مؤثر بر فرهنگ عمومی جامعه است. مطالعات نشان داده است که با افزایش تورم ارزشهای مادی اولویت بیشتری پیدا می کنند (اینگلهارت، ۱۳۷۳). در جامعه کنونی ما نیز تورم دورقمی آثار خود را بر فرهنگ جامعه بر جا می گذارد و اگر بهره مندان و متضررین از تورم دو گروه نسبتاً جداگانه ای را تشکیل دهند که به وسیله متغیرهای دیگر هم، جدایی گزینی آنان تشدید شود، بطور طبیعی

بسوی نوعی از هم‌گسیختگی فرهنگی در ارزشها و رفتار، حرکت می‌کنیم. در چنین جامعه‌ای پول حرف اول را می‌زند که مقتضیات خاص خود را هم دارد. جوانان که عموماً گرایشهای مادی کمتری دارند، در این وضعیت بشدت مادی می‌شوند و ارزشهای فرامادی در آنان کم‌رنگتر می‌شود (مقدمه‌ای بر رفتارشناسی جوانان، ۱۳۷۳).

تحولات اجتماعی و توسعه اقتصادی باید دو اثر متفاوت را به لحاظ ثبات اجتماعی بر جای بگذارند. از یک طرف تقسیم کار می‌شود که به منزله فراهم آمدن مقدمات لازم برای گوناگونی فرهنگی و از میان رفتن همبستگی مکانیکی و در نهایت ثبات اجتماعی است. ولی به موازات این تغییر، جامعه نوعی همبستگی ارگانیکی را جانشین می‌کند که مانع از بی‌ثباتی می‌شود. طبق تحقیقات انجام شده، همبستگی میان محصول سرانه ناخالص ملی کشورها و میزان اعتماد متقابل مردم آن کشورها، بسیار بالاست (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

گرچه اینگلهارت معتقد است که با این اطلاعات نمی‌توان تعیین کرد که آیا همبستگی فوق‌بدلیل این است که اعتماد به یکدیگر موجب توسعه اقتصادی شده یا اینکه توسعه اقتصادی به افزایش احساس امنیت و اعتماد می‌انجامد. و یا (آنچنان که ما گمان می‌کنیم) هر دو فراگرد متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. با این وجود، این نکته را مسلم می‌انگارد که «سطوح نسبتاً پائین انتشار رضایت و اعتماد موجب می‌شود که شخص به احتمال زیاد، نظام سیاسی موجود را نپذیرد و از راست یا چپ افراطی حمایت کند. دوباره همان معمای مرغ و تخم مرغ؛ آیا آراه افراطیون به دلیل وجود فرهنگ نارضیاتی و بی‌اعتمادی است یا اینکه احزاب افراطی موجب بی‌اعتمادی و نارضیاتی هستند؟»

البته یکی از دلایل مهم عدم اعتماد در جوامع را ناشی از فقدان امنیت و عدم توانائی جامعه و حکومت در تأمین حقوق افراد می‌دانند، در نبود امنیت است که بی‌اعتمادی و شک پدید می‌آید، در نتیجه در هر کارگروهی، خیانت یا دست‌کم هراس از خیانت، یک امر هادی می‌شود. چراکه: «اگر من اعتماد کنم، تنها دیگران از من سوء استفاده خواهند کرد».

مقایسه میزان اعتماد در میان مردم در جامعه ما و کشورهای دیگر، بیانگر این واقعیت است. مطالعه اسدی و همکارانش نشان داد که تنها ۵۳ درصد از پاسخگویان معتقدند که بیشتر مردم قابل اعتمادند، این در حالی است که در جوامع اروپائی عموماً



بالای ۸۵ درصد، چنین نظری دارند. تفاوت مذکور فی نفسه اهمیت ندارد، چرا که به سطح متفاوت اقتصادی - اجتماعی مربوط می‌شود، آنچه که مهمتر می‌باشد، این است که آیا روند تحولات در جامعه ما به سمت بهبود این متغیر است یا خیر؟ مطالعه اسدی و همکاران نشان داد که افراد جوانتر به نسبت کمتری به مردم اعتماد دارند، افراد باسوادتر، شهرنشین‌ها و افراد مرفه‌تر اعتماد کمتری به مردم دارند (اسدی و همکاران، ۱۳۵۶)، حال اگر روند توسعه اقتصادی را به سوی افزایش سواد، شهرنشینی و رفاه بیشتر بدانیم نتیجه می‌شود که در ساخت و شرایط زمان تحقیق افزایش بی‌اعتمادی ناگزیر بوده است.

یکی از مهمترین تحولات فرهنگی، نقش زن و تصور افراد نسبت به او است. بخشی از تغییرات در مورد نقش زن، ناشی از الزامات جامعه جدید است. افزایش سطح اشتغال زنان، بالا رفتن سطح آموزش آنان، تغییر تصور زنان نسبت به خودشان، تغییرات در حقوق زنان و موارد دیگر نشان‌دهنده اهمیت این تغییرات است. فاصله جنسی در امور گوناگون حتی سیاست رو به کاهش است و دلیل اصلی آن، افزایش سطح تحصیلی زنان است. چرا که در سطوح بالاتر تحصیلی، فاصله جنسی کمتر است (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

به دلایل خاصی در ایران، مسأله پوشش و حجاب زنان از مصادیق مهم گوناگونی فرهنگ شده است. در تحقیق اسدی و همکاران، تأثیر متغیرهای مختلف از جمله سن، سواد و درآمد، به گونه‌ای است که نشان می‌دهد در شرایط عادی با گذشت زمان فرهنگی پوشش و حجاب، به گونه دیگری تحول می‌یابد.

طبق تحقیق مذکور، کلیه متغیرهایی که نوع ویژه‌ای از پوشش را ترجیح می‌دهند، در جامعه ما در حال گسترش و توسعه است، ولی از طرف دیگر باورهای مذهبی مانع از پذیرش در بست این نوع پوشش می‌شود و همچنین هنجارهای اجتماعی که با وضع قانون در خصوص پوشش ایجاد شده یا با اجرای ضوابطی که در گزینش‌ها و دیگر مسائل جامعه مطرح است، سبب شده که میان مبانی ارزشی، گروهی از مردم با واقعیات اجتماعی، نوعی ناسازگاری نمود پیدا کند. مطالعه‌ای که در خصوص نگرش دانش‌آموزان یکی از مدارس تهران نسبت به حجاب صورت گرفته است، بیانگر تجزیه فرهنگی هم در عرصه اندیشه و ارزشها و هم عرصه عمل است.

مطالعه دیگری که در خصوص «ویژگیهای زن مطلوب از دید دختران شهر تهران»

انجام شده نیز حکایت از عدم انسجام در خصوص تصور نسبت به حجاب است، در حالی که نسبت به مسائل دیگر زنان، از جمله اشتغال و آموزش دیدگاه‌های کاملاً متجانسی وجود داشته باشد.

### «موافقت و مخالفت با آزادی و اختیار پوشش»

#### د - حکومت و دولت

تصور نسبت به دولت و حکومت و همچنین سیاست متأثر از انتظارات مردم از آنها، بعلاوه چگونگی برخورد و عملکرد دولت با جامعه و مردم است. در صورتی که توزیع این تصور بهنجار نباشد، و پراکندگی آن زیاد یا دوکوهانه و تجزیه شده باشد، نوع ویژه‌ای از رفتار سیاسی را ایجاد می‌کند.

روند تصور نسبت به سیاست که عموماً هم در مشارکت متجلی می‌شود، در قبل از انقلاب، به گونه‌ای بوده که با معیارهای تثبیت‌کننده وضع سیاسی انطباق نداشته است. افزایش مشارکت سیاسی از الزامات نظام‌های اجتماعی و سیاسی جدید است، و این الزام با افزایش سطح تحصیلات قرین است. اینگلهارت با استفاده از تحقیقات متعدد در اروپا، نشان داد که حدوداً ۹۰ درصد مردان با تحصیلات بالا در سیاست مشارکت می‌کنند و هنگامی که به تحصیلات اضافه می‌شود، تفاوت‌های میان مشارکت سیاسی زن و مرد کاهش پیدا می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۷۳)، در حالی که در ایران این روند معکوس است؛ در سال ۱۳۵۳ بطور متوسط ۳۰ درصد مردم اظهار داشته‌اند که در انتخابات شرکت کرده‌اند ولی تنها ۲۸ درصد افراد با تحصیلات عالی در انتخابات مشارکت نموده‌اند یعنی از میانگین نیز کمتر. همچنین شهرنشینان ۲۱٪ در مقابل ۳۷٪ روستائیان مشارکت سیاسی داشته‌اند (علی اسدی و همکاران، ۱۳۵۶) همه این نتایج نشان داد که نوعی عدم تطابق میان تغییرات اجتماعی با همدلی و انسجام با حکومت وجود داشته است. قبل از انقلاب تحقیقات چندانی از این نوع وجود ندارد که بتوان به آنها استناد کرد، ولی مطالعات بعد از انقلاب، حکایت از وجود ویژگی مشابه می‌کند. مطالعه‌ای پیرامون میزان اعتماد مردم به بخش خبری رسانه‌ها نشان داد که در تحلیل رگرسیون میزان قبولی نظام با متغیر تحصیلات رابطه منفی دارد (کلهر، ۱۳۷۱).

همچنان که گفته شد اگر زمینه‌ها و روند مشارکت مناسب نباشد، ناهماهنگی در ارتباط میان متغیرهای اجتماعی و تصور نسبت به حکومت تشدید خواهد شد. هنگامی

که میان علاقه و آمادگی فرد برای مشارکت و امکان عملی آن فاصله باشد این تصورات نسبت به حکومت و دولت تشدید می‌شود. عدم مشارکت یا فقدان زمینه مشارکت و بی‌اعتمادی به حکومت دو روی یک سکه هستند که یکدیگر را تشدید می‌کنند. هنگامی که بی‌اعتمادی با توقعات فزاینده نسبت به دولت مواجه شود، حساسیتها را افزایش می‌دهد.

مجموعه تحقیقات انجام شده در خصوص نگرش نسبت به دولت و اعتماد به آن، حکایت از تجزیه و دوقطبی بودن این نگرشهاست. (ر.ک. اصل پژوهش)

### نتیجه گیری

تجزیه فرهنگی را می‌توان تحول سریعی نامید که بنا به علل متعددی، بخشی از جامعه، همپای بخش دیگر تحول نمی‌یابد و نوعی گسیختگی در عناصر فرهنگ رخ می‌دهد. این تحول سریع می‌تواند ناشی از نفوذ و تأثیر فرهنگ بیگانه باشد. همچنین در اثر تحولات اجتماعی از قبیل شهرنشینی، جمعیتی، مهاجرت، اختلاف طبقاتی، تحصیلات و غیره، دوگانگی فرهنگی تشدید می‌شود. نکته بسیار مهم، دوگانگی میان نخبگان و مردم است، که بنا به علل فوق رخ می‌دهد، به عبارت دیگر تفاوت‌های ارتباطی این دو گروه با جهان خارج و نیز تفاوت‌های آموزشی و معیشتی و اقتصادی آنان دو نوع فرهنگ گوناگون ایجاد می‌کند و گر چه به لحاظ تعداد، نخبگان کم هستند، لیکن به لحاظ کیفیت و اثرگذاری قدرتمند می‌باشند و به یکی از عوامل مهم گوناگونی فرهنگی در جامعه تبدیل می‌شوند.

همچنان که فشار خارجی ممکن است تحول آرام را به تجزیه تبدیل کند، فشار داخلی از سوی دولت نیز می‌تواند منشاء این گوناگونی یا دوقطبی شدن باشد. در این صورت تصور نسبت به دولت نیز که یک عنصر مهم فرهنگی است، دوگانه خواهد شد. دوگانگی ناشی از این فشار، محدود به مواردی است که دولت در آنها دخالت جدی می‌کند.

یکی دیگر از عناصر مهم گسیختگی تجزیه افقی گروه‌های اجتماعی به اقوام و مذاهب و نژادهای مختلف است. این تفاوت حتی اگر در شرایط هادی، گوناگونی حادی که ثبات جامعه را تهدید کند، ایجاد نماید، در لحظات بحرانی از عوامل تشدید کننده بی‌ثباتی خواهد بود.

برای پیدا کردن مصادیق تجزیه فرهنگی لازم است که مهمترین عناصر مورد توجه فرهنگ غرب در داخل و نیز مهمترین عناصر فرهنگی متأثر از تحولات سریع جمعیتی، آموزشی و صنعتی را در داخل، بعلاوه عناصر مورد توجه دولت را به نحوی که محرک آن برای مداخله در این زمینه‌ها باشد، پیدا کرد و چگونگی تحولات آن را بررسی و ارزیابی نمود. که به بخشی از این متغیرها در تحقیق اشاره شد.

خطرناک‌ترین حالت وقتی رخ می‌دهد که مجموعه عوامل مؤثر بر تغییر و تحولات فرهنگی یکدیگر را تشدید کنند که در اینصورت فرهنگ قطبی‌تر خواهد شد. مثلاً اگر درآمدها و هزینه‌ها یا سواد در جامعه شهری و روستایی نابرابرتر شود، گسیختگی میان اجزاء فرهنگ بیشتر می‌شود یا گروه‌های خاصی با فرهنگ بیگانه تماس بیشتری داشته باشند نیز چنین مشکلی رخ خواهد داد. یا اگر تحول در سیاست و حکومت متناسب با شاخصهای متحول اجتماعی مثل تحصیلات و شهرنشینی و غیره نباشد، تجزیه عناصر فرهنگی مرتبط با آن تسریع می‌گردد.

نکته‌ای که در اینجا بسیار مهم است، ویژگی تشدیدکننده این فرایند است. بویژه در نظام سیاست هر چقدر عناصر قطبی تقویت شوند و میانه‌روها در اقلیت قرار گیرند، روشهای مسالمت‌انگیز حل اختلاف کنار گذاشته می‌شوند و میانه‌روها طرد می‌گردند.

## منابع

- اسدی، علی و همکاران، گرایشهای فرهنگی و نگرشهای اجتماعی در ایران، گزارش از یک نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳، تهران پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۶.
- آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تهران ۱۳۵۷.
- آفاناسیف، و.م. ماکاردوال، ل. مینایف، مبانی سوسیالیسم علمی، سازمان جوانان توده ایران ۱۳۶۰.
- الیت، تی. اس. درباره فرهنگ، حمید شاهرخی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول ۱۳۶۹.
- انتظاری، اردشیر، رابطه نگرش به غرب با تعلقات و گرایشهای ساختی دانش آموزان کلاسهای سوم و چهارم دبیرستانهای شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۶۹.
- اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، مریم وتر، کویر، تهران،

۱۳۷۳.

- پرسا، اولان، جمعیت شناسی اجتماعی، منوچهر محسنی، انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۶۴.

- ثودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، غلامعلی فرجادی، وزارت برنامه و بودجه، ج اول، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳.

- تهرانیان، مجید، نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه ملی ایران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، بی تا.

- حسابهای ملی ایران ۱۳۳۸-۱۳۵۶، بانک مرکزی.

- داودی، ویدا و همکاران، نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه سیاسی، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، بی تا.

- رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی، حسین بهروان. آستان قدس رضوی، مشهد چاپ اول، ۱۳۷۲.

- رودلف طویی، ژاکلین و قمر بیله‌ور، تعریف نظام گسیختگی اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۵۶، صص ۱۲۸-۱۳۶.

- ریشه، گئی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، جلد اول، کنش اجتماعی، هما زنجانی زاده، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۷.

- سرشماری‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۷۰.

- سهرابی، حمید، مدیک سلمانی آقاچانزاده، الگوی توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی ایران، دفتر برنامه‌ریزی و نیروی انسانی، سازمان برنامه و بودجه، مهر

۱۳۶۰.

- شایگان، داریوش، نگاه شکسته، بی تا

- عبیدی، عباس، علل گرایش نیروهای متخصص به خروج از کشور، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۳.

- علوی تبار، علی رضا، فقر و برنامه اول توسعه، راهبرد، سال اول شماره اول، بهار سال ۱۳۷۱، صص ۲۵-۵.

- کلهر، سمیرا، میزان اعتماد مردم به بخش خبری رسانه‌ها، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱.

- کوئن. بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، فرهنگ معاصر، چاپ دوم،

تهران، ۱۳۷۱.

- لانسکی، گرهاردو جین لانسکی، سیر جوامع بشری، ناصر موفقیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- مرداک. پیتر، نسبیت فرهنگی، بیوک محمدی، فرهنگ، کتاب دوازدهم، پائیز ۱۳۷۱، صص ۱۸۳-۱۷۳.
- مقدمه‌ای بر رفتارشناسی جوانان. معاونت پژوهشی و وزارت ارشاد اسلامی ۱۳۷۳.
- نظرسنجی از جوانان تهران در مورد مشکلات جوانان، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
- نظرسنجی‌های مرکز پژوهش‌های نخست وزیری طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷.
- واگو. استفان، درآمدی بر تئوریا و مدل‌های تغییرات اجتماعی، احمدرضا غروی راد، ماجد، تهران، ۱۳۷۲.

